

شکوفایی اخلاق در پرتو غایات دینی

ab.ghorbani@ut.ac.ir

Ali.Ghanbarian@alumni.ut.ac.ir

کچ عباس قربانی / استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران

علی قنبریان / دکتری مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۴

دریافت: ۹۹/۰۳/۱۷

چکیده

در فلسفه اخلاق، به‌ویژه پس از کانت این سؤال مطرح شد که آیا انجام فعل اخلاقی به انگیزه‌ای خارج از صرف تکلیف و الزام اخلاقی، فاقد اعتبار است و ارزش اخلاقی ندارد؟ نوع پاسخ به این پرسش، منشأ تقسیم نظام‌های اخلاقی به دو نحله کلی غایت‌گرا و وظیفه‌گرا شده است. نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است، و ضمن تدارک پاسخ منفی برای آن، بر وجود غایات به‌عنوان ضمانت اجرایی افعال اخلاقی تأکید می‌کند و نوع اخروی آن را ضمن برشمردن مواردی، ارجح می‌شمارد؛ به‌ویژه قرب الهی که به تناسب عدم تناهی خداوند، نامتناهی بوده و منبعی پایان‌ناپذیر برای ترغیب انسان به انجام فعل اخلاقی و تعالی وجودی است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، غایت، غایت‌گرایی، وظیفه‌گرایی، ضمانت، محرک‌های دنیوی و اخروی.

مقدمه

از غایات و محرک‌های دنیوی و اخروی، در تربیت و خودسازی و بیان برخی از غایات به کاررفته در قرآن و روایات، لزوم طرح این مباحث را ضروری می‌سازد.

۱. قائلان به عدم انتفاع اخلاق از غایت

چنان‌که از عنوان روشن است، این گروه معتقدند که اخلاق را از قبل غایت، نفعی نمی‌رسد. البته اینان خود ذیل دو زیرگروه قابل دسته‌بندی هستند.

۱-۱. دسته‌ای که نه تنها معتقد به نفع رسانی نیستند؛ بلکه حتی قائل به اضرار طرح غایت برای فعل اخلاقی هستند؛ همچون کانت که بنابر نظر او فعل اخلاقی با وجود غایت، کاسب‌کارانه و مصلحت‌جویانه است. وی بر این باور است که اخلاقی بودن یک کار به وظیفه و تکلیفی بودن آن بستگی دارد؛ بنابراین فعل اخلاقی صرفاً باید با انگیزه احترام به قانون و انجام وظیفه صورت گیرد، در غیر این صورت، اگر به نیت رسیدن به کمال یا از روی ترس یا به سبب تشویق فعلیت یابد، از اخلاقی بودن خارج می‌شود (کانت، ۱۳۶۹، ص ۶۶).

بدیهی است که وقتی نظر داشت غایت، به حال فعل اخلاقی مضر باشد، غایت دینی هم با وجود مقدس و تعالی جویانه بودن، از این قاعده مستثنا نخواهد بود. چنان‌که ریچارد جی مو (Richard J. Mouw) درباره اضرار غایت دینی می‌گوید: «اگر اراده الهی دل‌بخوانانه تلقی شود، مشکل می‌توان این مطلب را درک کرد که ما چگونه می‌توانیم عمل اخلاقی را نجات دهیم. در چنین دنیایی، اطاعت انسان از فرامین الهی ضرورتاً انقیاد نسبت به یک نیروی فیزیکی خواهد بود. به نظر می‌رسد در این مورد، وظیفه و کاوش اخلاقی، هیچ نقش بارزی ایفا نمی‌کنند. برخی دین‌باوران خواسته‌اند به این نکته اعتراف کنند».

همو از زبان پیتر گیچ چنین پاسخ می‌دهد: «روزی پیتر گیچ پاسخ صریحی به این اتهام داد که: اطاعت از اراده خداوند، پرستش یک قدرت عادی است. پاسخ وی چنین بود: مسلماً چنین است، اما این اطاعت، پرستش یک قدرت برتر است و بدین‌سان، کاملاً با وضع دلت‌بار به خودگرفتن در برابر قدرت‌های زمینی متفاوت است و چنین معنایی دربر ندارد» (جی. مو، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

آیا وجود غایت، از ارزش اخلاقی اعمال می‌کاهد؟ آیا می‌توان وجود غایت را به‌عنوان ضمانتی برای اجرای احکام اخلاقی توجیه کرد؟ آیا غایات، منحصر در غایات دنیوی هستند؟ ملاک برتری غایات چیست و کدام‌یک ارزش بیشتری دارند؟ این بحث در غالب کتاب‌های فلسفه اخلاق، به‌طور صریح یا غیرصریح مطرح می‌شود و از اهمیتش همین بس که از یک‌سو، حفظ ارزش اخلاقی به‌عنوان معیار فعل اخلاقی و از دیگر سو، ضمانت اجرایی آن را مدنظر دارد. به‌علاوه تأثیر ذکر غایات و محرک‌های دنیوی و اخروی، در تربیت و خودسازی و طرح آنها در قرآن و روایات، نشانگر اهمیت این موضوع و لزوم طرح این مباحث برای تقویت اخلاق اسلامی - در کنار اعتقادات و عبادیات - به‌عنوان یکی از سه حوزه مهم مکتب اسلام است.

پاسخ مثبت یا منفی به پرسش‌های فوق، مکاتب اخلاقی را در دو گروه وظیفه‌گرا یا تکلیف‌گرا و غایت‌گرا دسته‌بندی می‌کند. در یک دیدگاه، انجام فعل اخلاقی با انگیزه غایتی بیرون از صرف تکلیف، آن را مصلحت‌اندیشانه و سودجویانه می‌کند، و از ارزش اخلاقی می‌اندازد و در نگاهی دیگر، وجود انگیزه زائد بر صرف ضرورت انجام تکلیف، ضمانت اجرایی افعال اخلاقی می‌شود.

نوشتار حاضر مسئله غایت‌مندی فعل اخلاقی را می‌کاود و پیگیر آن است که آیا اساساً انجام فعل اخلاقی برای حصول غایت، به وجهه اخلاقی بودن آن زیان می‌رساند، یا برعکس، نه‌تنها زیانی نمی‌رساند؛ بلکه حتی موجب شکوفایی اخلاقی هم می‌شود؟ در مقام پاسخ، دو موضع کلی قابل طرح است؛ یکی اینکه اخلاق از طرح غایت برای فعل اخلاقی نفعی نمی‌برد و دیگری درست در نقطه مقابل آن قرار می‌گیرد.

در اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های فلسفه اخلاق، بحث از غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی مطرح شده است. اگر به‌طور صریح در این‌باره بحث نشده باشد، در بحث از مکاتب اخلاقی مانند: سودگرایی، خودگرایی، لذت‌گرایی، و وظیفه‌گرایی کانت یا در بحث بعضی از وقایع مانند گفت‌وگوی سقراط با کراتیون مطرح شده است. یکی از نگاه‌هایی که به بحث مستوفای و مستدل در زمینه غایت و ضمانت اجرایی آن نسبت به افعال اخلاقی پرداخته است، کتاب *تقدم و بررسی مکاتب اخلاقی* (مصباح، ۱۳۸۷) است. ارزشمندی استفاده

۱-۲. دسته دیگر که معتدل تر هستند، فقط نفع غایت‌مندی برای فعل اخلاقی را نفی می‌کنند؛ مانند سقراط که علم را علت تامه عمل می‌داند.

۲. قائلان به انتفاع اخلاق از غایت

بنابراین دیدگاه وجود غایت برای فعل اخلاقی، به‌ویژه به‌عنوان عاملی برای ضمانت اجرا ضرورت دارد و برخلاف نظر امثال سقراط صرف معرفت داشتن به حسن و قبح و صحیح و غلط فعلی، در عمل کردن یا دوری کردن از آن کافی نیست. به‌عبارت دیگر، شرط علم برای عمل به اخلاق لازم هست، اما کافی نیست؛ و/ارسطو به‌حق در اینجا با استاد خود مخالفت کرده است. یکی از فواید چهارگانه (تعریف، توجیه، کشف، و تضمین) دین برای اخلاق، ضمانت اجرایی است، که به غایت است. البته برخی این فایده مهم را نمی‌پذیرند و در نقد آن می‌گویند: «حال اگر این بخواهد مورد دفاع قرار بگیرد که دین ضمانت اجرایی احکام اخلاقی است، باید اول سخن سقراط رد شود؛ چون این نظریه (ضمانت اجرایی دین برای احکام اخلاقی) بر کذب سخن سقراط ابتناء دارد. آیا حق با سقراط است؟ یعنی اگر کسی تشخیص بدهد که کاری خوب است، کاری صواب است؟ و کاری را باید کرد، آن را می‌کند؟ و کسی که تشخیص بدهد کاری بد است، خطاست و نباید کرد، آن را نمی‌کند؟ من با نظر سقراط موافق هستم و با توجه به نظریه‌ای که در باب خوبی و بدی داشتم، باید هم موافق باشم؛ چراکه گفتم انسان به دنبال غایاتی است (مثلاً به دنبال آرامش، شادی، و امیدواری است) و به آن غایات منجذب می‌شود و فقط مشکل انسان‌ها در واقع در این ناحیه است که چه وسایلی آنها را به آن غایات می‌رساند و چه وسایلی به آن غایات نمی‌رساند... و من معتقدم که این (ضمانت اجرایی دین برای احکام اخلاقی) غلط است و حق با سقراط است و اگر انسان علم داشته باشد به اینکه چه کاری او را به غایتش می‌رساند، در واقع دنبال آن کار می‌رود؛ و البته انسان در محاسبات خود به احتمالات نیز بها می‌دهد. بنابراین من این سخن ارسطو را که در ضدیت با سخن سقراط می‌گفت، قبول ندارم. ارسطو می‌گفت که سقراط قیاس به نفس کرده و از ضعف اراده غفلت کرده است؛ چراکه گاهی انسان می‌فهمد که چه کاری خوب است، ولی اینکه آن کار را نمی‌کند بدین خاطر است که ضعیف‌الاراده است و سقراط از ضعف اراده یا ضعف اخلاقی غافل بوده است. من این سخن ارسطو

را قبول ندارم» (ملکیان، بی‌تا، ص ۱۱۷-۱۱۸). انسان به دنبال غایاتی است؛ مثلاً به دنبال آرامش، شادی، و امیدواری است و به آن غایات جذب می‌شود؛ اما آیا همواره انسان دنباله‌رو و تابع غایات است؟ یا نه برخی از مواقع هم با اینکه وسایل و شرایط تحقق غایات محقق است از آن سرپیچی می‌کند؟ در جواب می‌گوییم بهترین دلیل بر ثبوت شیء، وقوع آن است (ادل‌الدلیل علی ثبوت‌الشیء وجوده)؛ و ما به‌کرات در انسان‌ها می‌بینیم که به‌خاطر خودگرایی، لذت، حب ذات، و عللی دیگر (اعم از علل روان‌شناختی، اجتماعی، و غیره)، برخلاف غایات عمل می‌کنند؛ به‌ویژه در جایی که حرکت بر مقتضای غایات دیربازده، مستلزم سختی و رنج و مشقت باشد و به مقتضای شهوت و التذاذ نفس نباشد؛ مانند رنج و سختی در طلب علم.

به بیان دیگر غایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: غایاتی که در مقابل آنها مانع است و غایاتی که هیچ مانعی ندارند. در مورد دسته اول است که در برخی موارد ولو با وجود شرایط به آن عمل نمی‌شود؛ و عمل به آنها مستدعی پشتوانه و ضمانت اجرایی است. در این نوع غایات مقتضی موجود است و مانع نیز موجود است. وجود مانع، مانع از به دست آوردن غایات و انجام فعل اخلاقی توسط اکثر انسان‌ها می‌شود. آنچه که می‌تواند مانع را از میان بردارد، محرک‌ها هستند؛ اعم از محرک تشویقی و تنبیهی یا محرک دنیوی و اخروی.

آیت‌الله مصباح درباره اثبات ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی در پرتو غایات مطرح‌شده در ادیان، همانند ارسطو، با نظر سقراط مخالف است و علم را علت ناقصه عمل می‌داند و قائل به تلازم بین علم و عمل نیست؛ زیرا وجود برخی از امیال در فطرت انسان‌ها، همچون مصلحت‌خواهی، خودگرایی، و حب ذات سبب و زمینه‌ساز بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و عدم التزام به بایسته‌های اخلاقی است. به نظر وی بنابر روان‌شناسی انسان‌ها، غالب انسان‌ها برای انجام فعل اخلاقی و ترک قبیح، احتیاج به محرک و مشوق دارند. برخی از آموزه‌های دینی مربوط به معاد (اعتقاد به عدالت الهی و وجود معاد و حسابرسی به اعمال بندگان) و اشتیاق انسان‌ها برای رسیدن به تنعم اخروی و ترس از عذاب‌های اخروی، برانگیزاننده انسان‌ها برای فعل اخلاقی است (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲-۱۸۳). از آنجاکه محرک‌ها و مشوق‌ها رابطه ناگسستگی با هنجارهای فردی و اجتماعی دارد، بسیاری از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام درباره برزخ و معاد و

است؛ و این دلیل روشنی بر انتفاع اخلاق از غایت است. تجربه فردی و وجدان هر شخصی بر پیروی رفتار، گفتار، و اندیشه از محرک خبر می‌دهد. برای شخصی که دارای جهان‌بینی الهی است و خدا و ماوراء طبیعت را قبول کرده است، دایره محرک‌ها گسترش پیدا کرده و علاوه بر نوع دنیوی آنها شامل قسم برزخی و اخروی نیز می‌شود؛ لذا اشخاص دین‌دار عموماً اخلاقی‌تر از بی‌دینان هستند.

گذشته از اینکه ارزش‌گذاری افعال اخلاقی رابطه مستقیم با غایات دارد؛ در دین مبین اسلام نیز برای زیست اخلاقی از هر سه محرک (دنیوی، برزخی، و اخروی) استفاده شده است. محرک‌های دنیوی مانند: طول عمر، زیاد شدن رزق و روزی، عزت در دنیا، و نظایر آن.

یکی از آیاتی که دلالت بر محرک برزخی می‌کند، عبارت است از آیه «الَّذِينَ يُعْرِضُونَ عَنْهَا غُدُوءًا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر: ۴۶)؛ عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید): «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید!». در احادیث وارد شده که مقصود عذاب در برزخ است. همچنین «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» نیز قرینه است بر اینکه منظور از عذاب در هر صبح و شام، عذاب اخروی نیست.

مصادیق غایات اخروی بسیار است. تنوع و تعدد این غایات سبب می‌شود که در انسان‌های متفاوت با روحیات و علایق مختلف کارایی داشته و سبب اخلاقی‌تر شدن آنها شود. تمامی این غایات را می‌توان در سه دسته کلی جای داد:

الف) دوری از عذاب جسمی و روحی: این دسته مناسب افرادی است که از درد و رنج و سختی بیزار هستند. در آیات و روایات بسیاری عذاب‌های جسمی و روحی بسیاری برای افرادی که اعمال خود را با هنجارهای دینی و اخلاقی همسو نمی‌کنند، بیان شده است: «أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا» (نساء: ۱۳۱)؛ آنها [پیروان شیطان] جایگاهشان جهنم است و هیچ راه فراری ندارند. یا آیه «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۶۳)؛ آیا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است، جاودانه در آن می‌ماند؟! این، همان رسوایی بزرگ است.

ب) رسیدن به نعمت و پاداش جسمی و روحی: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا

پاداش و عقاب آخرت است. حیات برزخی و اخروی مورد تأکید معارف اسلامی است و از آن دو نشئه در عرض حیات دنیا و قسیم برای آن معرفی شده است. بهجت و سعادت در برزخ و آخرت یا شقاوت و خسران در آن دو، بستگی به اعمال انسان‌ها دارد.

۳. غایت‌مداری مکتب اخلاقی اسلام

در متون دینی ما (اعم از آیات و روایات) در مقام تشویق و دعوت به انجام کارهای خیر، بر این نکته تأکید شده که این کارها موجب سعادت، آسایش، اطمینان، فلاح، فوز، و مانند آن می‌شود؛ یعنی اینکه این کارها بایستنی است و انسان باید به انجام آنها اهتمام ورزد؛ زیرا موجب سعادت او می‌گردد، و این عین غایت‌انگاری است. انسان به‌عنوان موجودی مختار و آگاه در افعال خود غایت داشته و هر کاری را به هدفی و برای برآوردن غرضی انجام می‌دهد (برای تفصیل این اجمال ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱).

با توجه به آیات قرآن کریم دانسته می‌شود غایت‌نهایی و مطلوب بالذات انسان در کارهای اخلاقی، سعادت، فوز، و فلاح نهایی است که به برخورداری او از بالاترین سرورها و ابتهاج‌ها به لحاظ کمی و کیفی اشاره دارد. اگر قرآن کریم به تقوا فرامی‌خواند، برای آن است که موجب فلاح و رستگاری انسان می‌شود: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰)؛ و نیز اگر از مؤمنان می‌خواهد که فراوان خدا را یاد کنند، بدان سبب است که موجب فلاح ایشان می‌گردد: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (انفال: ۴۵). ذکر دوزخ و فردوس و تأکید بر نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های دوزخی که در انتظار خوبان و بدان است، همه و همه از آن حکایت دارد که دیدگاه اخلاق اسلامی، دیدگاهی غایت‌انگارانه است؛ تا آنجاکه گاه از تعبیر تجارت و خرید و فروش نیز در متون دینی استفاده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف: ۱۰) و «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: ۱۱۱) (شیروانی، ۱۳۷۸، ص ۳۹-۴۰).

۴. انتفاع هنجارهای رفتاری از محرک‌های دنیایی،

برزخی و اخروی

در ادیان مختلف و همچنین نظام‌های آموزشی سراسر دنیا، برای منطبق کردن افعال و گفتار با هنجارها، از تشویق و تنبیه استفاده شده

آن را انجام می‌دهم؛ بلکه قصدش از عبادت و اطاعت خداوند، غایت محبوب خدا واقع شدن و تقرب معنوی به حضرت حق خواهد بود. غایت دسته سوم نسبت به دو قسم دیگر، شرافت و برتری دارد و تعداد محدودی از بندگان عبادت را برای عشق و محبت الهی انجام می‌دهند.

سال‌ها باید که تا صاحب‌دلی پیدا شود

بوسعید اندر خراسان یا اویس اندر قرن
(نراقی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸).

این انسان‌ها به غیر خدا دلبستگی ندارند. آنها دلشان متعلق به خداست. *ابن‌سینا در اشارات* گوید: «درگاه الهی رفیع‌تر از آن است که هرکسی بر آن داخل شود یا از آن اطلاع یابد، الا یکی پس از دیگری» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹).

برخی از شاعران عارف نیز درباره این مقام، چنین گفته‌اند:

سرم به دنیوی و عقبی فرو نمی‌آید

تبارک‌الله ازین فتنه‌ها که در سر ماست
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰).

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
(همان، ص ۲۲۰).

امیرمؤمنان علی علیه السلام این سه غایت را به روشنی تبیین کرده است، آنجا که می‌فرماید: بندگان خدا سه دسته هستند: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۳۷)؛ گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است.

با توجه به اینکه نفس درک خوبی و بدی فعل اخلاقی، برانگیزاننده و منزجرکننده غالب انسان‌ها نیست؛ ابلاغ این غایات و دوای از سوی خداوند متعال کاملاً معقول، بلکه اجتناب‌ناپذیر است و از این جهت ضروری متوجه فعل اخلاقی نیست.

دکتر *لگنهاوزن* در این زمینه می‌گوید: «درک این مسئله چندان مشکل نیست؛ امام علی علیه السلام آن را به روشنی تبیین کرده است، آنجا که می‌فرماید: بندگان خدا سه دسته هستند (همان، حکمت ۲۳۷).

رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِه مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵)؛ به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست که نه‌رها از زیر درختانش جاری است. هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود، می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود (ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالی‌تر است)»؛ و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسان‌اند؛ و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است، و جاودانه در آن خواهند بود.

ج) عشق و محبت و تقرب به خدا: این قسم نسبت به دو قسیم دیگر، شرافت دارد و مخصوص افرادی خاص است که از آنها با عنوان عرفا نام برده می‌شود. در آیات بسیاری خداوند متعال محبت خویش را از برخی از افراد دریغ می‌کند؛ مانند: آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا» (نساء: ۱۰۷)؛ خداوند، افراد خیانت‌پیشه گنهکار را دوست ندارد. همچنین در آیات بسیاری حب الهی شامل افرادی با اوصاف و خلقیات خاص شده است. مثال: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۴۸)؛ خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. افرادی که دل به خدا سپرده و محبوبشان خداست و دوست دارند که محبوب خداوند متعال قرار گیرند؛ اعمال و صفاتی را که خداوند دوست دارد در خویش ملکه و راسخ کرده و از منهیات و منع‌شده‌های الهی اجتناب می‌کنند.

استاد شهید مرتضی مطهری در تفسیر این نوع غایت (عشق و محبت و قرب الهی)، می‌گوید: «عبادت خالصانه و مخلصانه عبادتی است که انسان امر الهی را اطاعت کند، نه به‌خاطر طمع بهشت و نه به‌خاطر ترس از جهنم؛ بلکه به‌خاطر اینکه خدا امر کرده؛ یعنی اگر نه بهشتی وجود داشته باشد و نه جهنمی، علاقه ما به خدا در حدی باشد و روابطمان با خداوند در مرحله‌ای باشد که او امر بکند؛ چون او امر کرده، انجام دهیم. عبادت خالص و مخلصانه این است» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲۱، ص ۴۳۷).

دسته سوم (محبت و قرب الهی) نیز مانند دو قسیم دیگرش (دوری از عقاب و به‌دست آوردن پاداش الهی)، غایتی است که برای فعل اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. به‌عبارت دیگر، اگر از عارفی پرسیده شود که «چرا خداوند را عبادت می‌کند و چرا از فرامین او اطاعت می‌کند؟»، هیچ‌گاه نخواهد گفت که چون فعل اخلاقی است

بنابراین محرک‌های اخروی از نوع دنیوی خود برتر می‌باشند؛ لذا متصدیان امر تربیت و خودسازی از آنها می‌توانند بهره بیشتری بگیرند. دلیل دیگر بر فضیلت محرک‌های اخروی بر دنیوی، مسئله خلود و جاودانگی نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی است. در اینجا غایت محدود دنیوی در مقابل غایت نامحدود اخروی قرار می‌گیرد. اگر شخص جهان‌بینی صحیحی داشته باشد و به وعده‌ها و وعیدهایی که در کتاب آسمانی‌اش وارد شده، ایمان راسخ داشته باشد؛ غایات اخروی از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار خواهند بود؛ زیرا که در آنها جاودانگی است و در انسان‌ها شوق به خلود و دوری از عدم، از امیال راسخ نفسانی است. ملا احمد نراقی در کتاب ارزشمند *معراج السعاده* برای تحریک به اخلاقی شدن، به این ویژگی غایات اخروی بر دنیوی اشاره کرده است: «گفته‌اند: اگر دنیا طلا بودی و آخرت سفال، عاقل سفال را چون باقی است بر این طلا که فانی است اختیار کردی؛ و حال آنکه دنیا سفال فانی و آخرت طلای باقی است. اگر دنیا سفال نبود، خدا به دشمنان خود ندادی» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹).

۶. غایات‌های اسلامی تعالی اخلاقی

بعد از تبیین اینکه مکتب اخلاقی اسلام غایت‌گراست، نه وظیفه‌گرا؛ نوبت به تبیین برخی از غایت‌های مطرح‌شده در نصوص دینی می‌رسد. با توجه به شرافت غایت‌های اخروی بر غایت‌های دنیوی، به ۳ نمونه از غایت‌های اخروی بیان شده در معارف اسلامی می‌پردازیم.

۶-۱. غایت تجسم اعمال

یکی از راه‌کارهایی که در اسلام برای تحریک انسان‌ها برای فعل و اخلاق نیکو به کار رفته، توجه دادن به این نکته است که خلقیات و افعال، حقیقت و وجهه‌ای ملکوتی دارد که پس از صدور از ما، هرگز فانی نمی‌شود و آن از توابع و لوازم جداناشدنی اعمال و رفتار ماست و سبب رسیدن به ثواب و یا عقاب اخروی می‌شود. آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر: ۳۸) و آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸)، دلالت بر تجسم اعمال می‌کند. شهید مطهری در این‌باره می‌فرماید: «ملکات، خلقیات و اعمال ما صورتی مُلکی دارد که فانی و موقت است و آن همان ظاهر اعمال است که در این جهان تحقق می‌یابد. علاوه بر آن، حقیقت و وجهه‌ای ملکوتی دارد که پس از صدور از ما هرگز

وقتی به کودکانمان صحیح و ناصحیح را آموزش می‌دهیم، آنها را شماتت و یا تشویق می‌کنیم. بدین ترتیب آنها یاد می‌گیرند که نخست از ترس شماتت یا میل به تشویق، اخلاقی شوند. اگر به درستی آموزش ببینند، وجدانی اخلاقی پیدا می‌کنند که کارایی آن بیشتر و بهتر از ترس از شماتت و میل به تشویق است» (عابدی شاهرودی و لگنهاوزن، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، ص ۳۳-۳۴). بدیهی است که مقصود از «وجدانی اخلاقی» در اینجا، وظیفه‌گرایی نیست؛ بلکه منظور حصول ملکات از طریق تکرار عمل است؛ و به این مطلب در کتاب‌های اخلاقی، مانند *معراج السعاده* اشاره شده است.

۵. فضیلت غایات اخروی بر دنیوی

غایات از لحاظ درجه ارزشی یکسان نیستند؛ یعنی غایات در طول هم قرار دارند، نه در عرض یکدیگر. بنابراین انتفاع اخلاق از غایات یکسان نیست. برترین و بالاترین غایت، همانا قرب الهی است. در سلسله طولی غایات، غایات اخروی از غایات دنیوی برتری دارند؛ زیرا که غایات دنیوی برخلاف غایات اخروی عام نیستند. به بیان دیگر، انگیزش غایات دنیوی در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط، کارایی خود را از دست می‌دهند. مثلاً یکی از غایات دنیوی مدح و تعریف (ستایش و سرزنش اجتماعی و دنیایی) است. ولی این غایت از چنان عمومیت و شمولی برخوردار نیست که از غایات اخروی بی‌نیاز کند. علامه طباطبائی درباره این غایت می‌فرماید: «مسئله مدح و تعریف مردم البته تا حدی مشوق است، و لیکن تنها در امور مهمی که مردم از آن آگاه می‌شوند، جریان دارد؛ به خلاف امور جزئی و شخصی، و یا امور مهمی که مردم خبردار نشوند؛ از قبیل کارهای سری، که در آنجا دیگر این دواعی مانع ارتکاب انسان نمی‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۱۳).

اگرچه در برخی از افعال اخلاقی نیازی به غایات اخروی نیست، بلکه غایات دنیوی کفایت می‌کند؛ مانند همان مدح و تعریف؛ اما به‌خاطر عدم شمول محرک‌های دنیوی، نیاز به محرک‌های اخروی اجتناب‌ناپذیر است.

علاوه بر آن، اصولاً برای برخی از ارزش‌های اخلاقی مانند «ایثار» جز با استمداد از دین و آموزه‌های دینی نمی‌توان توجیه معقولی ارائه داد. ایثار و از خودگذشتگی براساس دیدگاه مادی و ماتریالیستی هیچ‌گونه توجیه معقولی ندارد (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱).

غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَاوَأَ هُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یونس: ۸۷). البته کسانی که امید به لقای ما ندارند، و به زندگی دنیا راضی‌اند و به آن اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافل‌اند، اینان به خاطر آنچه کسب می‌کردند، جایگاهشان آتش است.

ه) «كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُوبُونَ» (مطففین: ۱۵). چنین نیست، بی‌شک ایشان در چنین روزی از پروردگارشان سخت محجوب‌اند (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹-۱۵۰).

آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌فرماید: «اساس مکتب اخلاقی اسلام، ایمان به خداوندی است که کمال مطلق و مطلق کمال است و فرمان او بر تمام جهان هستی جاری و ساری است و کمال انسان‌ها در این است که پرتوی از صفات جمال و جلال او در خود منعکس کنند و به ذات پاکش نزدیک و نزدیک‌تر شوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۶).

۶-۳. غایت عدالت الهی و حسابرسی به اعمال بندگان در معاد

دین، علاوه بر شناسایی افعال خوب و بد، ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی را به عهده دارد. براساس روان‌شناسی انسان نیز می‌توان گفت که بسیاری از انسان‌ها با تشویق یا تنبیه، به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد رغبت پیدا می‌کنند.

آموزه‌های دینی و اعتقاد به عدالت الهی و حسابرسی به اعمال بندگان در معاد، اصول و ارزش‌های اخلاقی را الزام‌آور می‌کند. فواید دنیایی و آخرتی افعال اخلاقی، آدمیان را به سمت عمل به ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد و دین در شناسایی فواید دنیایی و آخرتی آنها مؤثر است. علاوه بر اینکه افعال و ارزش‌های اخلاقی به هدف و غایت نهایی نیازمند است؛ دین در تعیین هدف والای اخلاقی نیز نقش تعیین‌کننده دارد (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۳۴).

۷. غایت فقهی زمینه‌ساز رشد اخلاقی

به‌زعم برخی، فقه باعث از بین رفتن اخلاق می‌گردد و رابطه آنها معکوس است: «به‌طور کلی، فربهی علم فقه به لاغر و نحیف شدن اخلاق منجر شد. این، نه‌تنها در عمل، که در نظر نیز به وقوع پیوست... من به‌رغم پاره‌ای ایرادها، منکر کارکرد فقه در حال حاضر نیستم؛ آنچه من با آن مشکل دارم فربه بودن فقه، آن هم به هزینه

فانی نمی‌شود و آن از توابع و لوازم و فرزندان جدانشدنی اعمال و رفتار ماست. ملکات و خلقیات و اعمال ما از وجهه ملکوتی و چهره غیبی باقی است و روزی خواهد رسید که ما به آنها واصل خواهیم شد و آنها را با همان وجهه و چهره مشاهده خواهیم کرد و زمینه و موجبات نعیم و لذت یا جحیم و عذاب ما همین امور خواهند بود» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۰۷؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۲۴۷).

۶-۲. غایت قرب الهی

از آنجاکه گرایش انسان به سمت کمالات بی‌نهایت است و از نظر معارف و عقاید دینی، وجود بی‌نهایت کامل که دربردارنده همه کمالات، به‌طور نامحدود و منشأ تمام کمالات وجودی دیگر است، وجود خداوند متعال می‌باشد؛ می‌توان گفت هدف و مطلوب نهایی انسان در نزدیک شدن هرچه بیشتر به سرچشمه هستی و کمال، یعنی قرب الهی است.

به عبارت دیگر، در این مرحله با افزودن یکی از اصول جهان‌بینی خود، که اعتقاد به وجود خداوند متعال به‌عنوان کمال بی‌نهایت و سرچشمه همه موجودات می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که گرایش‌های انسان به کمالات بی‌نهایت، همگی در نزدیک‌شدن به یک وجود بی‌نهایت، میسر است و تأمین همه این کمالات در بالاترین حد و مرتبه ممکن، با هم تنافی ندارد و یکجا در تقرب به خداوند متعال قابل حصول است (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵-۱۴۶).

خداوند متعال در آیات فراوانی از قرآن، به این مقام اشاره فرموده است، مانند:

الف) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۷-۳۰)؛ هان! ای نفس مطمئنه، به‌سوی پروردگارت درحالی که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است، بازگرد و در زمره بندگانم در آی و در بهشتم در آی.

ب) «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵)؛ در مقامی راستین، محضر فرمانروایی مقتدر.

ج) «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۲-۲۳)؛ در آن روز چهره‌های خرمی است که به‌سوی پروردگار خود ناظرند.

د) خدای متعال کسانی را که دل به دنیا بسته، محبت دیگران را بر محبت خدا ترجیح داده‌اند، چنین توصیف می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا

د) فقه و اخلاق، هر دو، از برنامه‌های دین اسلام هستند. شرافت و فضیلت اخلاق نسبت به فقه بر کسی پوشیده نیست. کسانی که تنها به احکام فقهی عمل می‌کنند و از احکام اخلاقی غافل‌اند، در درجه پایین‌تری نسبت به افرادی هستند که هم به فقه و هم به اخلاق ملتزم هستند. احکام فقهی در حوزه‌های مربوط به قوای غضب، شهوت، و عاقله، مانع از ترمد و سرکشی این قوا می‌شود و ثمرات و برکات آن نصیب اخلاق نیز می‌شود. چون اخلاق چیزی جز حفاظت از قوای وجودی انسان‌ها نیست. به نظر نگارندگان رابطه بین اخلاق و فقه تباین نیست، بلکه عام و خاص من وجه است، و این دو (فقه و اخلاق) در داد و ستد با یکدیگر هستند.

هـ. ۲ شخص را در نظر بگیرید که یکی پایبند و ملتزم به احکام دینی است و دیگری هیچ تقیدی نسبت به دین ندارد و اعمال خود را منطبق با دستورات الهی نمی‌کند. ما با عقاید و جهان‌بینی این دو شخص کاری نداریم؛ تمام صحبت ما در افعال و گفتار این دو شخص است. شخص پایبند به دین، در ارتباطات چهارگانه خویش (ارتباط با خدا، خویش، اشیا، و انسان‌های دیگر)، احکام و دستورات الهی را در نظر می‌گیرد و در اعمال شهوت و غضب و به‌کارگیری قوه عاقله، موازین دینی را رعایت می‌کند. اگر یک سال اعمال این دو شخص را دقیق ثبت کنیم، به نظر شما رفتار کدامیک اخلاقی‌تر است؟

نتیجه‌گیری

انسان در هر صورت دارای حب ذات است و برای انجام اعمال و از جمله فعل اخلاقی منفعتی را در نظر می‌گیرد که انگیزه عمل و ضمانت اجرایی آن می‌شود؛ لذا طرح انجام فعل به صرف الزام یا تکلیف و قانون بودن، اگرچه در مقام نظر پسندیده می‌نماید؛ ولی در مقام عمل جز در مواردی استثناء، مانند امثال کانت، نمی‌تواند به صورت نسخه‌ای عام و شامل برای همه انسان‌ها پیچیده شود. پس وجود غایت برای فعل اخلاقی اجتناب‌ناپذیر است. البته میان غایات در انگیزش عمل تفاوت وجود دارد و غایات پایدار اخروی که در دین اسلام به تفصیل از آنها سخن رفته و معرفی گردیدند، از درجه بالاتری برخوردارند و در میان غایات اخروی هم مقام قرب الهی که به افزایش ظرفیت و ارتقاء وجودی انسان می‌انجامد و به لحاظ عدم تهاهی خداوند، قریب نامتناهی را در پی دارد، از همه ارجح است. اخلاق با فقه در همین غایت قصوی اشتراک دارد و اینها نه تنها جا را را بر یکدیگر تنگ نمی‌کنند؛ بلکه مجموعاً ایدئولوژی مکتب اسلام را تشکیل می‌دهند.

تحیف شدن اخلاق است. در جامعه، تاریخ، و فرهنگ ما، چنان وانمود شد که گویی فقه پاسخ تمام سؤالات مربوط به رفتار آدمیان را می‌دهد» (سروش، ۱۳۸۲، ص ۴۱).

به نظر می‌رسد، بین فقه و احکام و اخلاق و اخلاقی شدن انسان‌ها، تلازم برقرار است:

الف) هدف فقه و هدف اخلاق، تعالی روحی انسان است. اگر در عمل به احکام فقهی انسان نیت خود را به این سو متوجه کند که این عمل سبب تحقق کمال وجودی در انسان و تقرب او به کمال مطلق می‌شود، احکام فقهی رنگ اخلاقی نیز به خود خواهد گرفت.

ب) بنا بر مکاتب غایت‌گرا، باید گفت که واجبات و محرمات و حتی مستحبات و مکروهات که در دین آمده است، نه تنها سبب تحیف شدن اخلاق نمی‌گردد، که باعث فربه شدن آن نیز می‌شود و زمینه‌ساز رشد اخلاقی است؛ مگر آنکه قائل به وظیفه‌گرایی در اخلاق باشیم.

به‌عنوان مثال یکی از واجبات در فقه و احکام، احسان و نیکی به والدین و یکی از محرمات ایذاء و اذیت آنها است؛ تا آنجا که در نصوص دینی وارد شده است: «لَا تَقُلْ لَهُمَا أُف» (اسراء: ۲۳). همین حکم فقهی سبب می‌شود که متشرعان در تعاملات خود با والدین اخلاقی‌تر عمل کرده و به آنها احترام گذارند.

علاوه بر آن، وجود احکامی چون کفارات با جمیع انحاء (مرتبه، مخیره، و جمع) و حدود و تعزیرات و قصاص و دیات که در کتب فقهی مسطور است، ضمانت اجرایی برای احکام اخلاقی دارد که این نه تنها در نظر، بلکه در عمل هم به وقوع پیوست که کفارات برای مؤمنان و ملتزمان به اسلام و حدود و تعزیرات و قصاص و دیات برای کلیه افرادی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، پشتوانه عمل برای احکام اخلاقی است.

ج) موضوع اخلاق، نفس ناطقه انسانی است و غایت و هدف آن، اكمال و تهذیب نفس است (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹). موضوع علم فقه، افعال مکلفان و غایت و هدف از آن، رسیدن به اعلی‌علیین است. موضوع و غایت علم فقه در کتاب *منظوم الدرّة البهیة* که منسوب به سیدمهدی طباطبایی بحر العلوم است، آمده است:

موضوعه فعل المکلفینا غایته الفوز بعلیینا

(جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۷۳).

تأثیرگذاری بر نفس و حصول ملکات و تصفیه و پاکسازی آن از راه اعضا و جوارح و اعمال است. احکام فقهی نیز در رابطه با اعضا و جوارح و باید و نباید نسبت به آنهاست.

.....منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، *الاشعار والتبیهات*، قم، البلاغه.
- جمعی از مؤلفان، بی تا، *فقه اهل‌البیت*، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت.
- جی. مو، ریچارد، ۱۳۸۱، «دین و اخلاق»، ترجمه محمدرضا امین، *معرفت*، ش ۶۳، ص ۳۰-۳۷.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۵، *دیوان حافظ*، تحقیق و تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چ چهارم، تهران، زوار.
- خسرو پناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، «ترابط دین و اخلاق از دیدگاه استاد مصباح»، *کتاب نقد*، ش ۳۰، ص ۲۲-۴۰.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۲، «قصه افول اخلاق»، *بازتاب اندیشه*، ش ۴۶، ص ۴۰-۴۴.
- شیروانی، علی، ۱۳۷۸، «ساختار کلی اخلاق اسلامی»، *قبسات*، ش ۱۳، ص ۳۸-۴۳.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- عابدی شاهرودی، علی و محمد لگنهاوزن، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، «اقتراح: اخلاق و پیوند آن با دین در نظرخواهی از دانشوران»، *نقد و نظر*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۵۵-۲.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۲، *فلسفه اخلاق*، تحقیق احمدحسین شریفی، چ دوم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- _____، ۱۳۸۷، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق احمدحسین شریفی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، چ بیست و سوم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۱، *مجموعه آثار*، چ هشتم، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، *اخلاق در قرآن*، قم، امام علی بن ابیطالب.
- ملکیان، مصطفی، بی تا، *تقابل اخلاق دینی و اخلاق سکولار*، جزوه درسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نراقی، احمد، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، تحقیق و تصحیح محمد نقدی، چ ششم، قم، هجرت.
- نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، چ چهارم، بیروت، اعلمی.